

## زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

نشانی اینترنتی مجله: <http://jill.shirazu.ac.ir>

### بررسی فرایندهای کشش جبرانی و حذف در گویش گرمانجی با تأکید بر نظریه مورایی

محمدجواد حجازی<sup>۱</sup>، مینا مهدی‌خانی<sup>۲</sup> و طاهره قطبی<sup>۲\*</sup>

۱- استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران

۲- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران

#### چکیده

«کردی» یکی از زبان‌های پرگویشور در چهار کشور است. این زبان در ایران و در استان‌هایی نظیر کردستان، ایلام، کرمانشاه، همدان، آذربایجان غربی و شمال خراسان دارای لهجه‌های گوناگونی است که دو گویش «گرمانجی» و «سورانی» پرکلم‌ترین گویش‌های آن به شمار می‌روند. در حقیقت «گویش‌ها» شاخه‌هایی هستند که از یک زبان واحد منشعب شده‌اند اما از نظر آوایی، واژگانی و ساختاری با یکدیگر تفاوت دارند. هدف از انجام این پژوهش بررسی برخی از فرایندهای پربسامد در گویش گرمانجی برحسب «نظریه مورایی» است. این پژوهش به دنبال پاسخ‌دادن به این پرسش است که آیا فرایندهای «کشش جبرانی» و «حذف» در این گویش و در نظریه مورایی قابل تبیین هستند یا خیر. به منظور پاسخ به این پرسش، داده‌ها با استفاده از روش میدانی، از طریق ارائه پرسشنامه به گویشوران بومی و همین‌طور بهره‌گیری از پایان‌نامه و منابع مکتوب گردآوری شد. در ادامه، پس از بیان پیشینه و معرفی نظریه مورایی، تحلیل داده‌ها از طریق گزینش نمونه‌های مناسب برای هر فرایند و بررسی آن‌ها در نظریه مورایی انجام شد. یافته‌ها نشان داد که این فرایندها قابلیت تبیین در نظریه مورایی را دارند.

#### تاریخچه مقاله:

دریافت: ۲ بهمن ماه ۹۶

پذیرش: ۷ آذر ماه ۹۷

#### واژه‌های کلیدی:

حذف

زبان کردی

کشش جبرانی

گویش گرمانجی

نظریه مورایی

\* نویسنده مسئول

آدرس ایمیل: [tahereh.ghotbi89@yahoo.com](mailto:tahereh.ghotbi89@yahoo.com) (طاهره قطبی)

## ۱. مقدمه

گویش‌شناسی یکی از شاخه‌های عملی زبان‌شناسی است که هدف آن گردآوری گویش‌ها و توصیف علمی آن‌ها است (زمردیان، ۱۳۶۸: ۱). در این شاخه از زبان‌شناسی وجود دو عامل گویشور یا گویشوران یک زبان و پژوهشگر زبانی ضروری است. گویشور منبع اطلاعات و ارزیاب گفتارهایی است که از پژوهشگر دریافت می‌کند. پژوهشگر نسبت به زبانی که آن را مطالعه می‌کند یک فرد خارجی است. گویشور کسی است که نمونه‌هایی از زبان را به پژوهشگر ارائه می‌کند؛ این نمونه‌ها چه به صورت تکرارهایی از آن‌چه که قبلاً گفته شده و چه به صورت ابداع چیزهایی است که اهل زبان می‌توانند بر زبان بیاورند. از این رو، این روش مطالعه زبان را روش «گویشور» و «روش مشاهده مستقیم» نیز می‌خوانند (سامارین<sup>۱</sup>، ۱۳۶۲: ۶۲). از سوی دیگر، «گویش‌ها» شاخه‌هایی هستند که از یک زبان واحد منشعب شده‌اند ولی تفاوت‌های آوایی، واژگانی و ساختاری دارند. همچنین، فهم متقابل گویش‌ها به آموزش نیاز دارد (کلباسی، ۱۳۸۸: ۱-۳). مقاله حاضر، با طرح این مقدمه از گویش‌شناسی، تلاش دارد به بررسی یکی از دو شاخه اصلی زبان کردی در ایران یعنی «گویش گرمانجی<sup>۲</sup>» بپردازد که گویشورانی در استان‌های کردستان، ایلام، کرمانشاه، همدان، آذربایجان غربی و شمال خراسان دارد. این گویش در کنار «گویش سورانی» پرنکلم‌ترین و یا به عبارتی لهجه رسمی و ادبی زبان کردی به شمار می‌رود. از طرفی، با توجه به مهاجرت‌های گسترده از سایر شهرهای کردزبان شمال خراسان به مشهد، شمار گرمانج‌های ساکن مشهد بسیار چشمگیر شده است. در خراسان بزرگ نیز این گویش در مناطق شمالی تکلم می‌گردد، یعنی شمال خطی که مشهد را به بجنورد متصل می‌کند و به مرز ترکمنستان محدود می‌شود (علی آبادی، ۱۳۷۵: ۲۱ و ۳۲). از این رو، هدف اصلی این پژوهش بررسی و توصیف برخی از فرایندهای واجی پربسامد در گویش گرمانجی و مقایسه آن با فارسی معیار در «نظریه مورایی<sup>۳</sup>» است. گردآوری داده‌های مورد نیاز از طریق ارائه پرسشنامه (زمردیان، ۱۳۶۸) به گویشوران بومی روستای علی‌آباد<sup>۴</sup> و نیز استفاده از پایان‌نامه و منابع مکتوب صورت گرفت. روند تحلیل با استفاده

### 1. Samarín

۲. این گویش در استان‌های خراسان شمالی و رضوی گویش غالب بوده و در مقایسه با دیگر گویش‌های کردی کم‌تر دستخوش دگرگونی شده است.

### 3. Moraic theory

۴. روستای علی‌آباد یکی از روستاهای دهستان بابامان از توابع بجنورد است. این روستا از لحاظ واحد سیاسی جزو بخش مرکزی شهرستان بجنورد می‌باشد و در ۵ کیلومتری شمال این شهر واقع شده است (علی‌آبادی، ۱۳۷۵: ۲۱ و ۳۲).

از روش میدانی - اسنادی و شیوه توصیفی - تحلیلی و گزینش نمونه‌های مناسب برای هر فرایند و بررسی آن‌ها در قالب نظریه مورایی است. از این رو در ادامه، پس از بیان پیشینه مرتبط با موضوع و معرفی نظریه مورایی، از طریق روش تحقیق مناسب به تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری پرداخته می‌شود.

## ۲. پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر، بررسی فرایندهای واجی در گویش‌های مختلف زبان فارسی موضوع مورد علاقه بسیاری از زبان‌شناسان و گویش‌شناسان بوده است. از میان دو گویش مطرح در زبان کردی نیز بیش‌تر مطالعات بر گویش سورانی متمرکز بوده‌اند و تعداد معدودی به بررسی گویش کرمانجی پرداخته‌اند؛ گویشی که کردهای ساکن استان خراسان شمالی به آن صحبت می‌کنند. از این رو و با توجه به گستره وسیع کاربرد این گویش، اهمیت مطالعه آن بیشتر احساس می‌شود. در این قسمت از مقاله برای بررسی دقیق‌تر مطالعات این حوزه، دو بخش مطالعات انجام‌شده در حیطه گویش کرمانجی و دیگری پژوهش‌های انجام‌شده در نظریه مورایی ارائه می‌شود.

از میان پژوهش‌های اندکی که بر گویش کرمانجی انجام شده‌اند می‌توان به قنبری بگلر و همکاران (۱۳۹۲) اشاره کرد که بیان می‌کنند گویش کرمانجی بیگلر در قیاس با سایر گویش‌های کرمانجی مجاور دارای تفاوت‌های آوایی، ساخت‌واژی و نحوی است. آن‌ها معتقدند که این گویش در مقایسه با گویش‌های دیگر کرمانجی خراسانی تمایل بیشتری برای محوشدن تمایز بین شکل حال و گذشته فعل متعدی دارد.

امامی و سبزه (۱۳۹۲) گویش کرمانجی خراسانی را به لحاظ تصریفی با گویش کردی ایلامی مقایسه می‌کنند و به این نتیجه می‌رسند که گویش کرمانجی با وجود تماس گویشورانش در شمال خراسان با زبان ترکی و در جنوب خراسان با زبان فارسی، برخلاف گویش کردی ایلامی، ساختار ارگتیو و جنس را در خود حفظ کرده است که از مهم‌ترین ویژگی‌های گویش‌های کردی شمالی می‌باشند. اما هر دو گویش به لحاظ آوایی تحت تأثیر زبان‌های مجاور بوده‌اند و دچار تغییر و تحول آوایی شده‌اند.

#### ۴ بررسی فرایندهای کشش جبرانی و حذف در گویش کُرمانجی با تأکید بر نظریه مورایی

در پژوهشی دیگر کشش جبرانی<sup>۱</sup> در گویش سورانی بررسی شده است. در این پژوهش، صدیق زاهدی و علی نژاد (۱۳۸۸) نشان می‌دهند که نتیجه فرایند کشش جبرانی بر خلاف آنچه هیز<sup>۲</sup> (۱۹۸۹) ادعا می‌کند حفظ وزن هجا نیست، بلکه ناظر بر حفظ وزن کلمه است. از کارهای انجام‌شده درباره زبان کُرمانجی می‌توان از کتاب دستور زبان کُرمانجی<sup>۳</sup> نوشته دبلیو. ام. تاکستون<sup>۴</sup> (۲۰۰۶) نام برد. نویسنده در ابتدا، گویش کُرمانجی و سورانی را دو گویش اصلی زبان کردی معرفی می‌کند و سپس دستور زبان گویش کُرمانجی را به طور کامل توضیح می‌دهد. او در ابتدا با شروع مبحث واج‌شناسی، حروف الفبای گویش کُرمانجی را معرفی می‌کند و سپس توصیف کاملی از مقوله واژگانی، نحوی و صرفی ارائه می‌دهد. تاکستون در پایان، متونی به زبان کُرمانجی می‌آورد و به تحلیل آن‌ها از بعد کاربردشناختی و درک مفاهیم می‌پردازد. در واقع، این کتاب نحوه صحبت کردن به این گویش را آموزش می‌دهد. کامبوزیا و علوی (۱۳۸۳) نیز نظریه مورایی را در حیطه داده‌های زبان فارسی مورد بررسی قرار داده‌اند.

#### ۳. مبانی نظری و روش‌شناختی پژوهش

پایگاه نظری پژوهش حاضر «نظریه مورایی» است. علت طرح این نظریه قائل شدن به تمایز میان زبان‌های دارای کشش جبرانی و زبان‌هایی است که فاقد این فرایند هستند. این نظریه غیرخطی را می‌توان براساس تعریف کامبوزیا و علوی (۱۳۸۳: ۲۴۹-۲۵۱) از «مورا» این‌گونه معرفی کرد:

مورا «واحدی نوایی»<sup>۵</sup> است که برای اندازه‌گیری وزن هجا به کار می‌رود. چون مورا نوعی «دیرش یا کشش زمانی»<sup>۶</sup> را در تولید اجزای هجا نشان می‌دهد آن را «واحد زمان‌مند»<sup>۷</sup> نیز می‌نامند. این واحد در واج‌شناسی غیرخطی در حد فاصل بین «لایه هجا»<sup>۸</sup> و «لایه واج»<sup>۹</sup> قرار می‌گیرد. هجا قلمرو کاربرد

1. compensatory lengthening
2. Hayes
3. *Kurmanji Kurdish- A Reference Grammar with Selected Readings*
4. Thackston
5. Prosodic
6. timing lengthening
7. timing
8. syllable level
9. phoneme level

مورا است و بر اساس تعداد مورا‌های یک هجا می‌توان وزن هجا را به صورت «سیک<sup>۱</sup>»، «سنگین<sup>۲</sup>» یا «فوق سنگین<sup>۳</sup>» تعیین کرد.

هجا نوعی ساخت سازه‌ای است که به جایگاه‌های موجود در لایهٔ مبنا متصل می‌شود. عناصر موجود در لایه‌های واجی یا لایه‌های نواختی، به صورت غیرمستقیم به لایهٔ هجا متصل می‌شوند (کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۵۳). ساخت و ترکیب هجاها نقش مهمی در صورت‌بندی فرایندهای واجی یک زبان ایفا می‌کند (کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۲۴۹). بیک‌مور<sup>۴</sup> (۱۹۹۵) روشی را ارائه می‌کند که در آن ساخت مورایی و هجا به لحاظ صوری در مورد زنجیرهٔ واحدهای واجی تعیین می‌شوند (دوران<sup>۵</sup> و کاتامبا<sup>۶</sup>، ۱۹۹۵: ۱۲۷ به نقل از کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۳۷). این روش به این صورت است:

(الف) بعضی واحدها که در زیرساخت دارای کشش واجی هستند به دو مورا متصل می‌شوند اما همخوان‌های مشدد به یک مورا وصل می‌شوند.

(ب) توالی دو مورا که به یک واحد واجی متصل است به یک گره هجا وصل می‌شود.

(ج) اصل مشخص کردن هستهٔ هجاها: یک مورا و یک گره هجا، به هستهٔ هجا وصل می‌شود.

(د) اصل حداکثر آغازه: معمولاً اگر بین دو واکه، همخوانی قرار گیرد به عنوان آغازهٔ دوم تلقی می‌شود.

(ه) اصل پایانهٔ بی‌قاعده: هر کدام از واحدهای واجی آزاد در زبان‌هایی که دارای تمایز وزنی هستند، مورای خود را دریافت می‌کنند و سپس به هجای سمت چپ متصل می‌شوند.

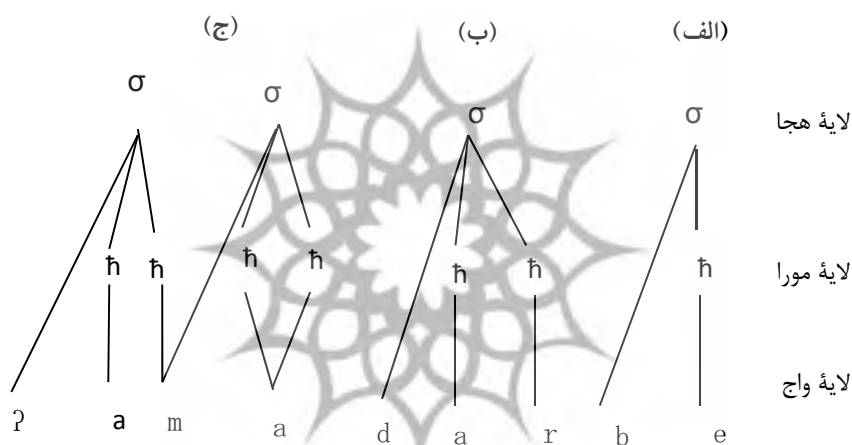
طبق اصل (الف) همخوان‌های مشدد به یک مورا متصل می‌شوند. اصل (ب) بیان می‌کند که هر مورای متصل به یک واکه کشیده به یک هجا تعلق دارد. مطابق با اصل (ج) یک مورا و یک هجا به واحدهایی متصل می‌شوند که بتوانند به عنوان هستهٔ هجا عمل کنند و این اصل، زبان‌ویژه است. مطابق با اصل (د) حداکثر تعداد آغازهٔ ممکن به هجا وصل می‌شود. در زبان

1. light
2. heavy
3. Super heavy
4. Bickmore
5. Durand
6. Katamba

۶ بررسی فرایندهای کشش جبرانی و حذف در گویش کُرمانجی با تأکید بر نظریه مورایی

فارسی حداکثر یک همخوان می‌تواند به عنوان آغاز به کار برود و این اصل نیز زبان‌ویژه است. مطابق با اصل (ه) واحدهای واجی باقی‌مانده در هر قسمت، با توجه به قواعد خاص زبان، مورای خود را دریافت می‌کنند، سپس به هجای سمت چپ متصل می‌شوند.

هجای سبک از نظر واجی یک مورا و هجای سنگین دو مورا دارد (کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۳۳). انگیزه اصلی برای تعیین مورا، تمایز میان هجاهای سبک و سنگین است (کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۴۲). به طور مثال، در میان هجاهای زیر (الف) هجای با یک مورا، سبک است و دو هجای دیگر سنگین هستند، یعنی هر کدام دو واحد کمی مورا دارند.



«آما» «در» «به»

ویژگی‌هایی که در بازنمایی فوق دیده می‌شوند به شرح زیر هستند:

۱. مورا، واحد آوایی نیست بلکه یک عنصر نوایی مانند هجا است که واحدهای واجی را به روشی خاص سازماندهی می‌کند.
۲. مورا، سازه‌ای واسط میان لایه هجا و لایه واجی است.
۳. آنچه که هجاهای سنگین مختلف را به صورت یکسان در بازنمایی‌ها نشان می‌دهد، ساخت دو مورایی است. تفاوت هجاهای سنگین در نوع ارتباط مورای دوم با لایه واجی است.
۴. همخوان‌های آغاز که قبل از هسته هجا قرار دارند، مورایی نیستند و از این رو، وزن ندارند.
۵. همخوان‌های مشدد و واکه‌های کشیده هر کدام یک واحد واجی هستند که به دو جایگاه

متوالی در ساخت هجا متصل می‌شوند (کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۳۴).

در واقع، واج‌شناسی مورایی در نظریهٔ «واج‌شناسی خودواحد»<sup>۱</sup> که عموماً برای بازنمایی در سطح هجا به کار می‌رود، برای اولین بار توسط هایمن<sup>۲</sup> (۱۹۸۵) مطرح شد. سپس هیز (۱۹۸۹) و مکاریتی<sup>۳</sup> و پرنس<sup>۴</sup> (۱۹۹۰) و واج‌شناسان دیگر در تحقیقات خود این نظریه را مطرح کردند و تغییر و تعدیل‌هایی نیز در آن به وجود آوردند. این نظریه برخورد یکسانی با تمام واحدهای واجی ندارد. به عبارت دیگر، برخی واحدها از جمله واکه‌ها و همخوان‌های غیرآغاز را دارای وزن واجی می‌داند و به آن‌ها مورا اعطا می‌کند. اما، برخی از واحدها مانند آغاز و برخی همخوان‌های پایانه را بدون وزن می‌داند و به آن‌ها مورا نمی‌دهد. مورا یک واسطه بین لایهٔ هجا و لایهٔ واجی است. واحدهایی می‌توانند در لایهٔ واجی به موراها متصل شوند که حامل وزن واجی باشند. از این رو، مورا دو نقش دارد: «نقش وزن واجی» و «نقش جایگاه واجی» (کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۳۲). همچنین، براساس نظریه، هنگامی که هجا به دنبال حذف همخوان یا واکه‌ای دارای کشش می‌شود، در برخی کلمات، هجای درگیر دارای کشش جبرانی می‌شود و در برخی واژه‌ها هجاهای بعدی تأثیر می‌پذیرند.

### ۳-۱. تعریف فرایندهای واجی کشش جبرانی و حذف<sup>۵</sup>

#### ۳-۱-۱. کشش جبرانی

کامبوزیا (۱۳۸۵) در بحث کشش جبرانی می‌نویسد «همخوان‌های زبان فارسی همه از نظر زمان‌مندی باهم یکسان هستند. یعنی هر کدام یک جایگاه مبنا و همخوان‌های مشدد دو جایگاه مبنا را اشغال می‌کنند. اما وضعیت واکه‌ها نیاز به تأمل بیشتری دارد. وزن در زبان فارسی کاملاً کمی است». آنچه کامبوزیا می‌گوید کشش جبرانی همزمان با حذف انسداد چاکنایی است.

در واژهٔ «پنبه» که به صورت «پم» تلفظ می‌شود شاهد همگونی کامل پسرو هستیم؛ یعنی واج /n/ در مجاورت واج /b/ همگون می‌شود و به واج /m/ تبدیل می‌شود و واج /b/ خود با واجی

1. Autosegmental Phonology
2. Hyman
3. McCarthy
4. Prince
5. Elision

که حاصل همگونی است همگون می‌شود. یعنی همهٔ مشخصه‌های واج /b/ به واج /n/ گسترده می‌شود. در همگونی کامل، مشخصه‌هایی که از واج منبع به واج مقصد گسترده می‌شوند، از گرهٔ ریشه هستند. در این‌جا فرایند تشدید صورت می‌گیرد. در واژهٔ «شنبه» که در گویش کُرمانجی همچون گویش فارسی معیار «شمبه» تلفظ می‌شود، مشخصه‌های واج منبع یعنی واج /b/ بر واج هدف یعنی واج /n/ گسترده می‌شوند و به طور همزمان خط ارتباطی لایهٔ واج و لایهٔ خودواحد قطع می‌شود. مشخصات واج منبع بر واج هدف گسترده می‌شود و در این فرایند که از نوع همگونی ناقص و پسرو است، واج هدف شبیه به واج /b/ می‌شود و حاصل آن تلفظ واج /m/ است که به لحاظ لبی بودن با واج /b/ در یک طبقهٔ طبیعی قرار می‌گیرند.

براساس تعریف هیز (۱۹۸۹) به نقل از درزی (۱۳۷۵) «در نظریهٔ مورایی کشش جبرانی، کشش یک واحد زنجیری است که در نتیجهٔ حذف یا کوتاه‌شدگی یک واحد زنجیری مجاور می‌باشد. این کشش هم مشروط به جایگاه عنصر زنجیری حذف‌شده در درون هجا می‌باشد و هم مشروط به انتخاب عنصر زنجیری مجاوری است که باید کشیده شود». کشش جبرانی طبق نظر کامبوزیا (۱۳۸۵) انگیزهٔ اصلی برای تعیین تمایز میان هجاهای سبک و سنگین است. کشش جبرانی ناشی از وزن هجا می‌باشد. بنابراین، یک ابزار صوری یعنی مورا می‌تواند دو مسئلهٔ واج‌شناختی یعنی تکیه و کشش جبرانی را حل کند (کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۴۲). طبق نظریهٔ مورایی هیچ زبانی نظام تکیه‌ای نخواهد داشت اگر هجایی با میانهٔ VC- را هجایی سبک بداند و کشش جبرانی واکه، بعد از حرف همخوان پایانه وجود نداشته باشد. برای این‌که هجای VC- سبک محسوب شود پایانه نباید مورایی باشد و اگر همخوان‌های پایانه مورایی نباشند حذف‌شان موجب کشش جبرانی نمی‌شود. مثلاً در زبان لاتینی اگر همخوان /s/ مورایی نباشد حذف /s/ باعث کشش جبرانی نمی‌شود.

(الف) قاعدهٔ حذف همخوان انسداد یا سایش چاکنایی

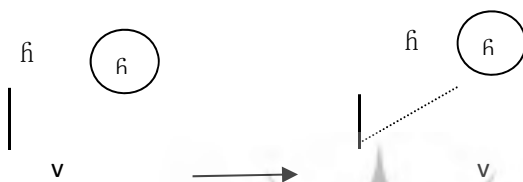
$$H = \{h, \varnothing\}$$

$$H \rightarrow \begin{matrix} \text{fi} \\ \varnothing \end{matrix} / v \left\{ \begin{array}{cc} - & c \\ c & - \end{array} \right.$$



قاعده (الف) نشان می‌دهد که همخوان چاکنایی از خوشه همخوانی پایانه حذف می‌شود به طوری که مورای آن در لایه مبنا باقی می‌ماند. در این قاعده نماد H به جای همخوان چاکنایی آمده است.

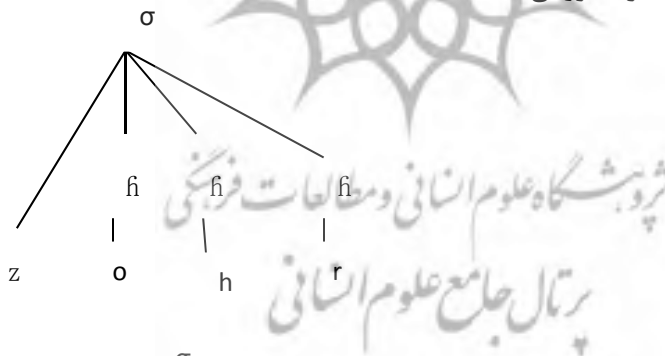
ب) قاعده کشش جبرانی واکه در نظریه مورایی



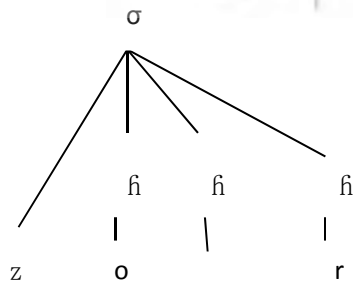
بازنمایی اشتقاق روساخت [zo:r] از زیرساخت /zohr/ به شکل زیر است.

/zohr/ [zo:r] «ظهر»

بازنمایی زیرساختی در نظریه مورایی



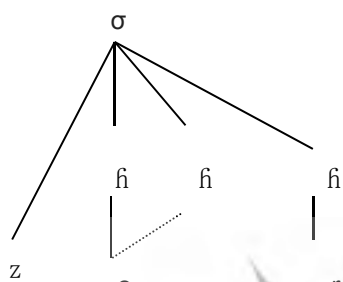
حذف همخوان چاکنایی



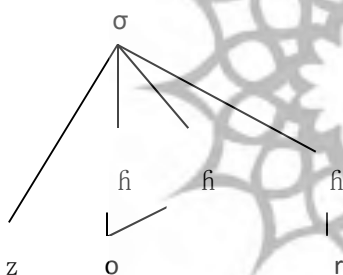
## ۱۰ بررسی فرایندهای کشش جبرانی و حذف در گویش کرمانجی با تأکید بر نظریه مورایی

همخوان‌های چاکنایی در خوشه پایانه با هسته واکه کوتاه می‌آیند و با واکه‌های بلند نمی‌آیند. پس هنگامی که واج چاکنایی حذف می‌شود، واکه بلند که پیش از این در این بافت امکان ظهور نداشته است، برای کشش جبرانی می‌آید.

### کشش جبرانی و کاربرد اصل فشردگی



### بازنمایی روساختی



انسداد چاکنایی زیرساختی هم در آغاز و هم در پایانه هجا به کار می‌رود، یعنی توزیع کامل دارد و در صورت حذف موجب کشش جبرانی می‌شود (کامبوزیا، ۱۳۸۵، ۳۱۴).

### ۲-۱-۳. حذف

یکی از دلایلی که واج‌شناسان برای حذف همخوان و یا واکه‌ها در جایگاه آغازی، میانی یا پایانی ارائه می‌کنند، کمک در تسهیل تلفظ واژه‌ها در گویش‌های مختلف است. کامبوزیا (۱۳۸۵) فرایند حذف را این‌گونه توضیح می‌دهد: «در گفتار پیوسته معمولاً خوشه‌های همخوانی با حذف یک همخوان ساده می‌شوند و با حذف یک واکه از تعداد هجاهای کلمات چندهجایی کاسته می‌شود». در بعضی از واژه‌ها در این گویش فرایند حذف صورت می‌گیرد. حق‌شناس

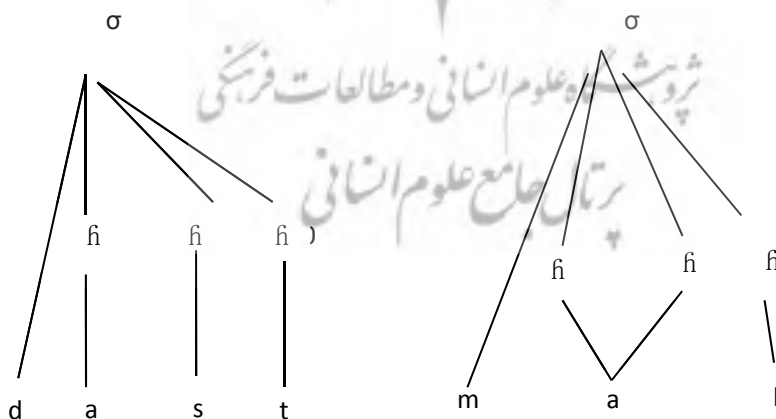
(۱۳۷۸: ۱۵۷) می‌نویسد گاهی یک واحد زنجیری تحت شرایط خاصی از زنجیره گفتار حذف می‌شود.

C (t) → ∅      C — + C

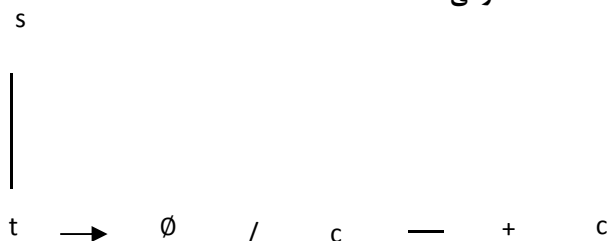
قاعده حذف همخوان در خوشه سه همخوانی در واژه «دستمال»

اگر در زبانی کشش جبرانی وجود داشته باشد، آن هجا در آن زبان، به عنوان هجایی سنگین در نظر گرفته می‌شود. اما عکس این قضیه صادق نیست، یعنی ممکن است زبانی دارای هجای سنگین باشد، اما حتماً حذف پایانه به کشش جبرانی واکه منجر نشود. چنین زبانی دارای «قواعد حذف» است که نه تنها واحد واجی را حذف می‌کند، بلکه جایگاه زمان‌مندی که با واحد واجی پیوند دارد نیز حذف می‌شود. از طرفی گفته شد که همه زبان‌ها کشش جبرانی ندارند و لزوماً هر حذفی موجب کشش نخواهد شد (کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۴۴) به علاوه، در زبانی مانند فارسی که خود نیز کشش جبرانی دارد، همه حذف‌هایی که در این زبان صورت می‌گیرد به کشش جبرانی منجر نمی‌شود. مثلاً در کلماتی مانند «دستمال»، «دستگیره» و «سخت‌گیری» همخوان [t]، بدون این که کشش جبرانی به وجود آید، در خوشه سه همخوانی حذف می‌شود.

فرایند اشتقاقی [dasmal] از /dastmal/



قاعده حذف [t] در خوشه سه همخوانی



این قاعده نشان می‌دهد که همخوان [t] در لایه واجی همراه با مورایی که به آن متصل است از بین خوشه همخوانی حذف می‌شود.

در این گونه کلمات [t] در زبان فارسی مورایی است زیرا هجاهای CVCC و CVC هر دو در زبان فارسی وجود دارند، هر دو هجاهای سنگین محسوب می‌شوند و تفاوت وزنی دارند. تفاوت آن با مثال /kasnus/ (ر.ک. کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۴۱) از زبان لاتینی این است که در این کلمه نه تنها واحد واجی حذف می‌شود بلکه مورایی که به آن متصل است نیز حذف می‌شود. در نتیجه کشش جبرانی به وجود نمی‌آید.



۳-۱-۳. روش انجام پژوهش

همان گونه که بیان شد، هدف اصلی این پژوهش میدانی- اسنادی، بررسی و توصیف برخی از فرایندهای واجی پربسامد در گویش کرمانجی و مقایسه آن با فارسی معیار در نظریه مورایی است. از این رو، گردآوری داده‌های مورد نیاز از طریق ارائه پرسشنامه به گویشوران بومی روستای علی‌آباد از توابع بجنورد و همچنین بهره‌گیری از پایان‌نامه و منابع مکتوب صورت

پذیرفت. جهت انجام این کار ابتدا واژه‌هایی به صورت تصادفی و هدفمند از پرسشنامه (زمردیان، ۱۳۶۸) انتخاب شد و در اختیار تعدادی از گویشوران کرمانجی (خانم و آقا بین سنین ۲۵ تا ۴۰ سال) قرار گرفت. سپس داده‌های استخراج‌شده دسته‌بندی شد و با استفاده از ضبط صدا و مصاحبه، نکات مبهم احتمالی اصلاح و داده‌های هر یک از گویشوران با یکدیگر مقایسه گردید. البته در بسیاری از موارد از فرهنگ لغت و دستور زبان این گویش نیز استفاده شد. روند تحلیل این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی است و گزینش نمونه‌های مناسب برای تحلیل هر فرایند از میان داده‌های جمع‌آوری‌شده می‌باشد. این داده‌ها در این نوشتار در قالب اصول و مفاهیم بنیادین نظریه مورایی تحلیل می‌شوند.

جدول (۱) نمونه‌ای از کلمات مختلف در گویش کرمانجی

ردیف	گروه	تعداد
۱	اعضای بدن انسان	۷۰
۲	ابزار کار، وسایل خانه و پوشاک	۱۴۳
۳	بیماری‌ها	۳۲
۴	بستگان، مکان‌ها، مشاغل	۱۰۰
۵	گیاهان، میوه‌ها، درختان و خوراکی‌ها	۷۳
۶	حیوانات	۵۳
۷	عناصر، موقعیت جغرافیایی و پدیده‌های طبیعی	۳۲
۸	زمان	۳۶
۹	اعداد و واحدهای اندازه‌گیری	۶۱
۱۰	مزه و رنگ‌ها	۷
۱۱	ضمیرها	۲۷
۱۲	اسامی خاص	۱۱
۱۳	خصلت‌های انسانی، رفتارها و ویژگی‌های وابسته	۱۰۸
۱۴	واژه‌های متضاد	۱۱۰
	جمع کل	۸۶۳

#### ۴. تحلیل داده‌ها

در این بخش نمونه‌هایی از هر فرایند در گویش کرمانجی با تأکید بر نظریه مورایی بررسی می‌شوند (نمونه‌های هر فرایند از میان داده‌های گردآوری شده انتخاب شده‌اند).

#### ۴-۱. کشش جبرانی

کشش جبرانی به عنوان کشش یک واحد واجی تعریف می‌شود که حاصل حذف و یا کوتاه شدن یک واحد واجی مجاور است. کشش جبرانی یک همخوان یعنی مشددشدن آن حاصل حذف یک همخوان یا کوتاه‌شدگی واج مجاور به نظر برسد (کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۲۳۶).

#### ۴-۱-۱. حذف همخوان /h/ و کشش جبرانی واکه

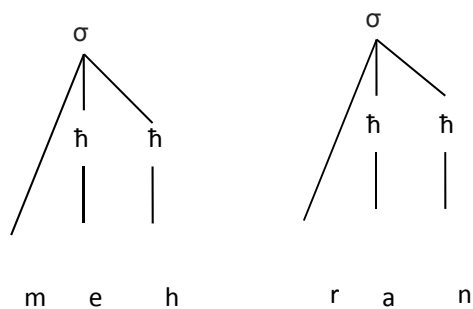
داده‌های جدول (۲) نشانگر حذف همخوان /h/ و کشش جبرانی واکه می‌باشند. از میان داده‌های این جدول تجزیه و تحلیل فرایند حذف همخوان و کشش جبرانی واکه در دو واژه «مهران» و «مهدی» بررسی می‌شود.

جدول (۲) نمونه‌هایی از کشش جبرانی ناشی از حذف همخوان /h/

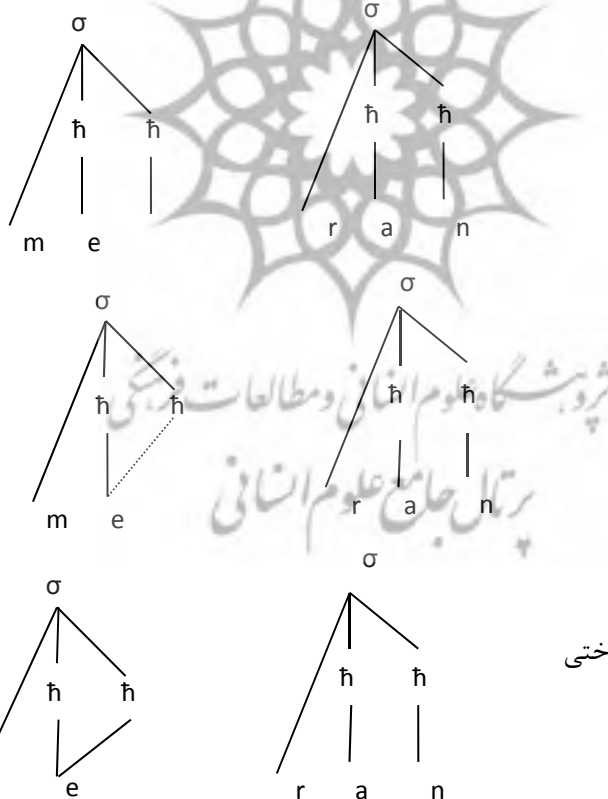
گویش کرمانجی	فارسی معیار	واج نویسی معیار
fãm	فهم	fahm
Gã r	قهر	Gahr
biruz	بهروز	behruz
Pãn	پهن	pahn
rabar	رهبر	rahbar
pi	پیه	pih
re	راه	re
midi	مهدی	mehdi
beman	بهمن	bahman
?andãza	اندازه	?andãzeh
zahr	زهر	zahr
meran	مهران	mehran
zer	ظهر	zohr
Garamãn	قهرمان	Gahremãn

### حذف همخوانی چاکنایی /h/ و کشش واکه‌ای در واژه «مهران»

بازنمایی زیرساختی واژه «مهران»



پس از عملکرد قاعده حذف همخوان چاکنایی از پایانه هجا، قاعده کشش جبرانی عمل می‌کند.



و در آخر بازنمایی روساختی

هرگاه در یک هجا، همخوان /n/ پس از یکی از سه واکه کشیده /a:/، /u:/ و /i:/ قرار بگیرد، موجب کوتاه شدن این واکه‌ها می‌شود. خانلری (۱۳۷۳: ۱۴۶) به نقل از کامبوزیا (۱۳۸۵) پس از بحث درباره همخوان /n/ به این نتیجه می‌رسد که تولید واکه‌های کشیده پیش از /n/ به لحاظ کمی درست مانند تولید واکه‌های کوتاه پیش از /n/ است و تفاوتی در این دو نوع واکه وجود ندارد. تفاوت جفت کلمات «خاک و خان»، «خوب و خون» و «دیر و دین» به دلیل کشش واکه‌های موجود در آن‌ها است که به موجب آن، کلمات «خاک»، «خوب» و «دیر» معادل چهار جایگاه زمان مند و کلمات «خان»، «خون» و «دین» معادل سه جایگاه زمان مند را در لایه مبنا اشغال می‌کنند.

مقایسه داده‌ها نشان می‌دهد که در این گویش، حذف همخوان /h/ در یک هجا موجب کشش واکه پیش از همخوان حذف شده می‌شود.

مهدی ← میدی

در این واژه به نوعی هماهنگی واکه‌ای قائل هستیم. واکه کوتاه و میانه هجای اول به دنبال حذف همخوان /h/ برای حفظ وزن هجا کشیده می‌شود. پس از کشش واکه‌ای و تبدیل /e/ کوتاه به واکه کشیده، با فرایند هماهنگی واکه‌ای که از نوع همگونی ناپیوسته است، دو واکه‌ای که در مجاورت یکدیگر قرار ندارند همگون می‌شوند. در واژه «مهدی»، واکه هجای اول با واکه هجای دوم که واکه پیشین است به صورت کامل همگون می‌شود. بنابراین، فرایند به این صورت است که با حذف واج چاکنایی سایشی /h/ از پایانه هجای اول، واکه هجای اول یعنی /e/ کشیده می‌شود و در مشخصه افراستگی با واکه هجای دوم همگون می‌شود. یعنی مشخصات افراستگی از /i/ در هجای دوم به /e/ در هجای اول گسترده می‌شود و واکه میانی به واکه افراشته تبدیل می‌شود.

e → i / c --- \$ c

/e/ که واکه‌ای میانه است برای هماهنگی با هسته هجای دوم یک درجه افراشته می‌شود و به /i/ تبدیل می‌شود.

## ۲-۱-۴. حذف همخوان /ʔ/ و کشش واکه‌ای

در این گویش زمانی که همگونی صورت گرفته باشد، کشش جبرانی دیده می‌شود. در گویش



گرمانجی، همگونی پسرو و همگونی کامل مشاهده شد.

جدول (۳) نمونه‌هایی از کشش جبرانی ناشی از حذف همخوان ʔ

گوش گُرمانجی	فارسی معیار	واج نویسی معیار
Dused	دویست	devist
Gale	قلعه	Galʔe
Gǎr	قهر	Gahr
maruf	معروف	maʔruf
nemat	نعمت	neʔmat

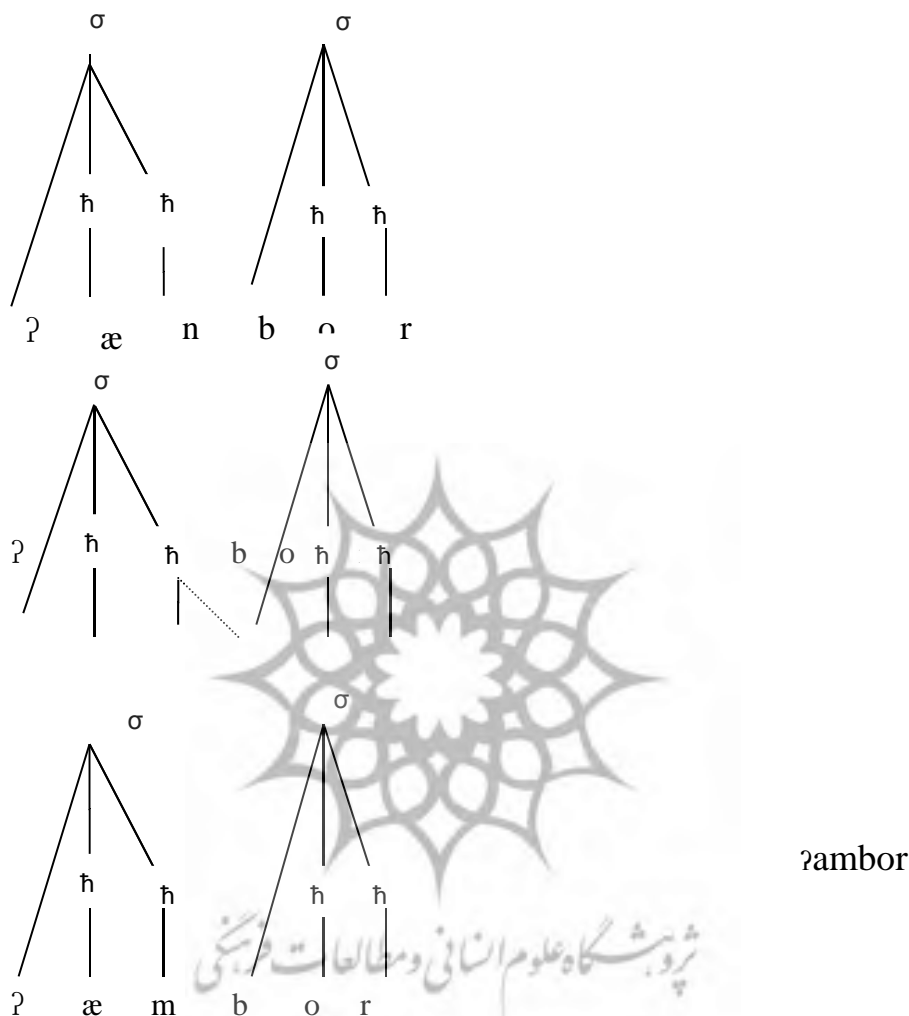
۳-۱-۴. حذف همخوان‌های **b, m, d** و کشش واکه‌ای

در این گویش مشاهده شد که همخوان‌های **m, d** و **b** حذف می‌شوند و به جبران حذف آن‌ها، کشش واکه‌ای رخ می‌دهد.

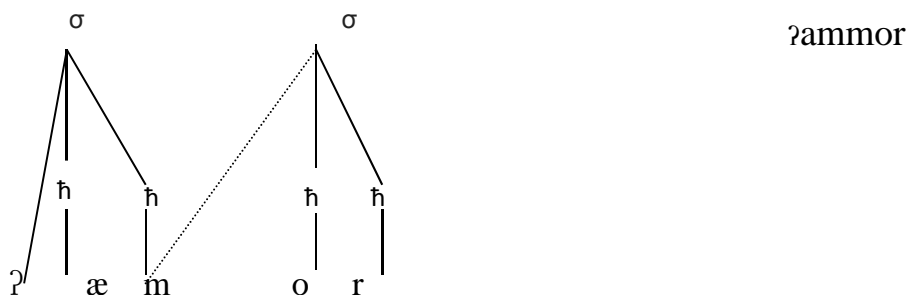
جدول (۴) نمونه‌هایی از حذف همخوان‌های **b, m, d** و کشش واکه‌ای

گوش گُرمانجی	فارسی معیار	واج نویسی معیار
e: ʃu ایشو	امشب	ʔemʃab
ʃu شو	شب	ʃab
Esal	امسال	emsal
dezi	دزدی	dozdi
ʔǎmur	انبر	ʔanbor

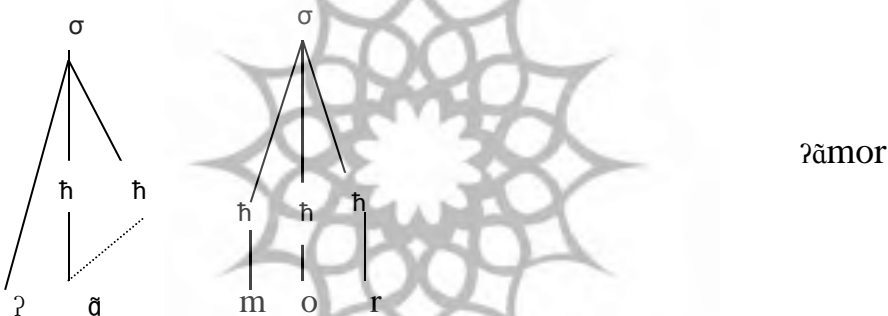
تلفظ واژه انبر /ʔanbor/ در گویش گُرمانجی به صورت [ʔǎmur] است. فرایندهای واجی که در این تبدیل صورت می‌گیرد به این شرح است: ابتدا همگونی ناقص از نوع پسرو صورت می‌گیرد که در آن همخوان /n/ با همخوان بعد از آن یعنی /b/ در جایگاه تولید شبیه می‌شود و در نتیجه آن، واج /n/ به واج /m/ تبدیل می‌شود. این نوع همگونی ناقص است و دو واج در جایگاه تولید شبیه هم می‌شوند.



فرایند واجی دوم بعد از همگونی همخوان‌ها، حذف واج /b/ از آغاز هجای دوم و باقی ماندن جایگاه زمانمند آن و ایجاد فرایند تشدید است. از آنجا که آغاز هجای دوم در زبان فارسی مورایی است بعد از حذف واج /b/ مورای آن باقی می‌ماند. این مورای به‌جامانده از حذف /b/ که در اثر این حذف رها شده است، با توجه به قواعد خاص زبان و اصول پیوندی باید به عنصری در لایه واج متصل شود. یعنی مورا در جایگاه آغاز به همخوان پایانی هجای اول کشیده می‌شود و در مرز دو هجا تشدید به وجود می‌آورد.



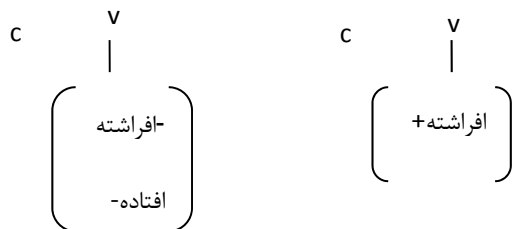
در مرحله بعد، همخوان /m/ از پایان هجای اول حذف می‌شود و در پی حذف آن واکه هجا کشیده می‌شود که این با اطلاعات داده‌ها مطابقت دارد چرا که واکه کوتاه /a/ در این کلمه در گویش گرمانجی به /a/ کشیده تبدیل می‌شود پس فرایند را به این شکل دنبال می‌کنیم: در این مرحله واج /m/ از انتهای هجای اول حذف می‌شود.



در مرحله بعد، واکه /o/ در مجاورت همخوان /r/ که همخوان افراشته است به واکه افراشته /u/ تبدیل می‌شود و در نهایت، هماهنگی واکه‌ای در این واژه باعث پسین‌شدگی واکه /æ/ به /a/ می‌شود.

قاعده ارتقای واکه‌های میانی به افراشته به روش غیر خطی

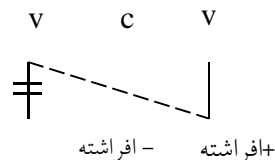
الف) بازنمایی زیرساختی



در این بازنمایی مشخصه به صورت خودواحد به واکه هجای قبل گسترده می‌شود.

(ب) گسترش مشخصه منبع و قطع مشخصه هدف

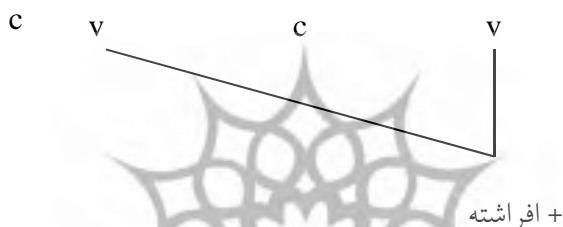
لایه مینا :



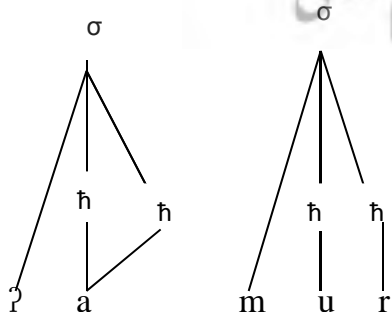
لایه خودواحد (ریشه) :

- افتاده

(ج) بازنمایی روساختی



پس در مرحله اول واج /n/ در مجاورت واج /b/ دچار همگونی ناقص در محل تولید می شود و به واج /m/ تبدیل می شود. در مرحله دوم واج /b/ از ابتدای هجای دوم حذف می شود. همان طور که می دانیم آغاز در زبان فارسی مورایی است پس این مورا به واج /m/ کشیده می شود و فرایند تشدید دیده می شود. در مرحله سوم واج /m/ از پایان هجای اول حذف می شود، جایگاه آن به سمت واکه /a/ کشیده می شود و به صورت واکه کشیده /a:/ تلفظ می شود. در نهایت، در مرحله آخر واکه 0 در مجاورت همخوان افراشته /r/ به واکه افراشته /u/ تبدیل می شود.



?amur

در زبان گرمانجی همگونی خیشومی با لبی به دو شکل همگونی ناقص و همگونی کامل است. با توجه به طرح پیشنهادی هله<sup>۱</sup> (۱۹۹۲) که فقط مشخصه‌های کناری، تیز و پیوسته می‌توانند همگونی کامل را به دست دهند، می‌بینیم که این امکان برای مشخصه خیشومی نیز کاربرد دارد.

#### ۲-۴. تحلیل فرایند حذف

در جریان این فرایند، یک مشخصه یعنی یک آوا به طور کلی از رشته گفتار یا آوایی حذف می‌شود تا جریان ادای گفتار ساده‌تر شود. شرط حذف‌شدن این است که خللی در امر ارتباط ایجاد نشود یا به بیان بهتر پس از حذف، ردی، آوایی یا بافتی، باقی مانده باشد تا مفهوم به درستی القا شود. در گویش گرمانجی، همخوان /h/ در آغاز، وسط و پایان هجاها حذف می‌شود. سهولت در تلفظ می‌تواند علت فرایند حذف همخوان‌های پایانی باشد. حذف همخوان چاکنایی /h/ در پایان واژه پس از واکه‌های کشیده همانند واژه گیاه ← گیا، حذف همخوان چاکنایی /h/ در پایان واژه و تضعیف واکه‌ای مانند راه ← ر، حذف همخوان /h/ از آغاز هجا که موجب هجابندی مجدد می‌شود، مانند واژه دهل ← دل، نمونه‌هایی دال بر وجود فرایند حذف در این گویش است.

علاوه بر حذف همخوان /h/ همخوان‌های دیگر نیز در این گویش در موضع پایانی حذف می‌شوند که نمونه‌هایی از آن‌ها در جدول (۵) آمده‌اند.

جدول (۵) نمونه‌هایی از حذف پایانی همخوان /h/ در گویش گرمانجی

گویش گرمانجی	فارسی معیار	واج نویسی معیار
Xara	خراب ← خرا	Xarab
badʒa	باجناق ← باج	badʒenaG
Sa	سگ ← س	saʃ
Zu	زود ← زو	Zud
ZOO ZOO	زود زود ← زو زو	zood zood

1. Halle

گویش گرمانجی	فارسی معیار	واج نویسی معیار
dez	دزد ← دز	dozd
moz	مزد ← مز	mozd
ro	روز ← رو	ruz
ʃev	چوب ← شیو	ʃub
dʒu	جوب ← جو	dʒub
novat	نوبت ← نُوت	nobat
padeʃa	پادشاه	padeʃh
daraw	دروغ	doruG
re	راه	rəh
ʃijə	گیاه	ʃijh
ʔostə	استاد ← استا	ʔostəd
mer	مرد ← مِر	mard
ʔandəza	اندازه ← اَنداز	ʔandəzeh
gə	گاو	gəv

##### ۵. نتیجه گیری

در گویش گرمانجی، همخوان /h/ در آغاز، وسط و پایان هجاها حذف می‌شود. سهولت در تلفظ می‌تواند علت فرایند حذف همخوان‌های پایانی باشد. حذف همخوان چاکنایی /h/ در پایان واژه باعث کشش واکه‌ای، تضعیف واکه‌ای و هجابندی مجدد می‌شود. فرایندهای واجی دیگری مانند هماهنگی واکه‌ای، همزمان با حذف و کشش واکه‌ای صورت می‌گیرد. علاوه بر حذف همخوان /h/ همخوان‌های دیگری نیز مانند /m/, /d/, /b/ و /ʔ/ در این گویش در موضع پایانی هجا حذف می‌شوند که باعث کشش جبرانی می‌شوند.

همزمان با حذف همخوان /h/ در پایان هجا یا واژه، اگر این حذف پس از واکه‌های کشیده باشد، کشش جبرانی را به دنبال ندارد. اما اگر فرایند حذف /h/ صورت نگیرد، واکه‌های کشیده

دهد که برای رسیدن به هجای متوسط CVC چندین راه وجود دارد و زبان فارسی از امکانات مختلفی که دارد، بهره می‌برد. در هجاهایی که به دو همخوان یا سه همخوان منتهی می‌شوند شاهد فرایند حذف در این گویش هستیم. همگونی یکی از فرایندهای واجی است که به وضوح در گویش گرمانجی دیده می‌شود. در این گویش همگونی خیشومی با لبی به دو شکل همگونی ناقص و همگونی کامل است. با توجه به طرح پیشنهادی هله (۱۹۹۲) که فقط مشخصه‌های کناری، تیز و پیوسته می‌توانند همگونی کامل را به دست دهند، می‌بینیم که این امکان برای مشخصه خیشومی نیز کاربرد دارد. در این زبان می‌توان از فرایندهای واجی ناهمگونی، حذف، تضعیف، قلب و ابدال نام برد که بررسی هر یک از آنها می‌تواند به تحلیل‌های واجی مناسب بینجامد و عنوان‌های کارهای پژوهشی بعدی به حساب آید.

#### فهرست منابع

- امامی، حسن و مهدی سبزه. (۱۳۹۲). مقایسه نظام آوایی گویش گرمانجی خراسانی و کردی ایلامی. فرهنگ ایلام، دوره ۱۴- شماره ۴۰ و ۴۱، پاییز و زمستان، صص ۶۸-۸۰.
- حق شناس، علی محمد. (۱۳۷۸). *آواشناسی (فونتیک)*. تهران: آگاه.
- خانلری، پرویز. (۱۳۷۳). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: توس.
- درزی، علی. (۱۳۷۵). کشش جبرانی مصوت‌ها در فارسی محاوره‌ای امروز. *مجله زبان‌شناسی*، ۶ (۱۰)، صص ۵۸-۷۵.
- زمردیان، رضا. (۱۳۶۸). *بررسی گویش قاین*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- سامارین، ویلیام. (۱۳۶۲). *زبان‌شناسی علمی*. ترجمه لطیف عطاری. تهران: انتشارات نشر دانشگاهی.
- صدیق زاهدی، محمد و بتول علی‌نژاد. (۱۳۸۸). تحلیل مورایی کشش جبرانی واکه در گویش کردی سورانی. *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۱، صص ۲۷-۴۶.
- علی‌آبادی، علی. (۱۳۷۵). *مونوگرافی روستای علی‌آباد*. پایان‌نامه کارشناسی علوم اجتماعی، دانشگاه شاهد تهران.
- قنبری بگلر، جواد. الیاسی، محمود. و ایزانلو، علی. (۱۳۹۲). بررسی تفاوت‌های گویش گرمانجی بیگلر با گویش‌های گرمانجی مجاور. *زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۵ (۸)، صص ۱-۱۹.
- کردزعفرانلو کامبوزیا، عالییه. (۱۳۸۵). *واج‌شناسی رویکردهای قاعده‌بنیاد*. تهران: انتشارات سمت.
- پاییز و زمستان ۱۳۹۸
- زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی، سال چهارم، شماره دوم

کردزعفرانلو کامبوزیا، عالیبه و علوی، فاطمه. (۱۳۸۳). واج‌شناسی مورایی و ساخت هجا در زبان فارسی. مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۸۶، صص ۲۴۹-۲۶۴.

کلباسی، ایران. (۱۳۸۸). فرهنگ توصیفی گونه‌های زبانی ایران. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Bickmore, L. (1995). Accounting for compensatory lengthening in the CV and moraic frameworks. In J. Durand and F. Katamba, eds, *Frontiers of Phonology*. London: Longman.

Durand, J. and F. Katamba (1995), *Frontiers of Phonology*, Longman.

Halle, M. (1992). "Phonological Features", *International Encyclopedia of Linguistics*, Oxford: Oxford University Press. 3, pp. 207-12.

Hayes, B. (1989). "Compensatory Lengthening in Moraic Phonology", *Linguistic Inquiry*, 20, pp. 253-306.

Hyman, L. (1985). *A theory of phonological Weight*. Foris: Dordrecht.

McCarthy, J. (1988). "Feature Geometry and Dependency: A Review", *Phonetica*, 43, pp. 84-108.

McCarthy, J. and A. S. Prince (1990). "Foot and word in prosodic morphology: The Arabic broken plural", *Natural language & Linguistic Theory* 8, pp. 209-283.

Thackston, W. M. (2006). *Kurmanji Kurdish: A Reference Grammar with Selected Readings*. Renas Media.



## The study of the phonological processes of compensatory lengthening and elision in the Kormanji dialect with an emphasis on the Moraic theory

M. J. Hejazi, M. Mahdikhani and T. GhotbiKarimi

Qume University, Qume, Iran

---

### Abstract

Kurdish is a widely spoken languages in four countries. This language has different dialects in some provinces of Iran such as Kurdistan, Ilam, Kermanshah, Hamedan, West Azerbaijan and Northern Khorasan. The two dialects of "Kormanji" and "Surani" are the most widely spoken ones in those provinces. "Dialects" are branches ramifying out of a single language but have phonetic, lexical and structural differences. The purpose of this research is to study some of the most frequent processes in the Kormanji dialect with regard to the "Moraic theory". The question of whether "compensatory lengthening" and "deletion" in this dialect and in the above theory are explainable is dealt with in this research. To answer this question, employing the field method, the data were collected through questionnaires answered by the native speakers and then the thesis and written sources were used. In the following, after describing the background of Moraic theory and its background, data analysis was performed through selected appropriate samples for each process and then their examination was done via the Moraic theory. In the end, it was concluded that these processes are explainable in the framework of the Moraic theory.

**Keywords:** Elision, Kurdish Language, Compensatory Lengthening, Kormanji, dialect, Moraic theory

---